

بررسی اندیشه‌های منطقی اثیرالدین ابهری

اکبر فایدئی / مربی گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان faydei@yahoo.com

دریافت: ۹۵/۷/۳ پذیرش: ۹۵/۱۱/۲۵

چکیده

اثیرالدین ابهری، حکیم و منطق‌دان برجسته قرن هفتم هجری، نقش بسیار مؤثری در رشد و تکامل منطق سینوی داشته است. شناخت آرای منطقی او، در فهم آراء و روش‌های منطقی منطق‌دانان پس از وی، حایز اهمیت است. پیروی از نظام منطق‌نگاری دو بخشی ابن سینا، کشف قضیه طبیعی و اعتبار مستقل آن به عنوان قضیه‌ای خاص، کشف انعکاس سالبه جزئی در خاصیتین، افزودن سه ضرب بر ضروب منتج شکل چهارم قیاس در موجهات مرکبه، حکم به بداهت مرکب بودن تصدیق، نفی بدیهی‌انگاری همه تصورات، نفی تلازم طرفینی دلالت مطابقه و التزام، تقسیم قضیه حملیه محصوره بر سه قسم ذهنیه، خارجی و حقیقیه از آرای منطقی ابهری است که ما در این نوشتار با روش تحلیلی - توصیفی به ذکر و بررسی آنها می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: قضیه طبیعی، عکس خاصیتین، تصور و تصدیق، منطق سینوی، اثیرالدین ابهری.

مقدمه

نوآوری‌های ابهری و مقایسه دقیق آنها با آراء ابن‌سینا، فخررازی و خونجی، احساس می‌شود.

۱. تبعیت از نظام منطق‌نگاری ابن‌سینا

نظام منطق‌نگاری دو بخشی، یکی از مهم‌ترین ابتکارات منطقی ابن‌سینا است. او با الهام از ابتکار فارابی در کشف دوگانگی عمل ذهن و به تبع آن، تقسیم علم به تصور و تصدیق، برای نخستین بار از نظام منطق‌نگاری نه بخشی از ارسطویی عدول کرده و ابواب نه‌گانه منطق ارسطویی را در دو باب مستقل تصورات و تصدیقات قرار داد.

ابن‌سینا علاوه بر انتقال بحث مقولات از منطق به فلسفه، به دلیل معقول اول بودن آنها، و پرهیز از اطاله کلام در شعر و خطابه و جدل، و انتقال حد و رسم از کتاب برهان به بخش تصورات و قرار دادن آن پس از کلیات خمس، و انتقال مبحث عکس از کتاب جدل به کتاب عبارت، تأثیر احوال لفظ در احوال معنی را به خاطر وجود رابطه وضعی و اعتباری میان آن دو، دلیل بر ضرورت آشنایی منطق‌دانان با مباحث الفاظ دانسته و برای نخستین بار مبحث الفاظ را پیش از کلیات خمس قرار می‌دهد که در آن، معنای دلالت و اقسام آن و انقسام دلالت وضعی لفظی بر سه نوع مطابقه و تضمن و التزام را به تفصیل بیان کرده است (ابن‌سینا، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۱-۲۲ و ۲۸).

فخررازی که شیفته منطق‌نگاری دو بخشی *الاشارات والتنبیها* ابن‌سینا بود، کتاب منطقی بسیار ارزشمند خود *منطق الملخص* را به همین سبک به رشته تحریر درآورد و علاوه بر شرح کتاب *اشارات*، آن را به نام *لباب الاشارات والتنبیها* تلخیص نمود که از اهتمام وافر او بر تبعیت از منطق‌نگاری دو بخشی و مکتب منطقی سینوی حکایت دارد (فخررازی، ۱۳۸۱، مقدمه، ص ۳۴).

اثیرالدین ابهری یکی از حکما و منطق‌دانان مشهور جهان اسلام و از شاگردان برجسته فخررازی است که در آثار منطقی خود، ضمن تبیین و یا به چالش کشیدن برخی از افکار فخررازی، در برخی از آثار خود، آرای شبهه به آرای مذکور در *کشف الاسرار افضل‌الدین خونجی* را شرح و بسط داده است؛ مثل حکم به انعکاس سالبه جزئیه در خاصتین و حکم به بدهت مرکب بودن تصدیق؛ ولی بیان او به گونه‌ای است که خود را مدیون خونجی نمی‌داند و ضمناً مباحثی نیز در آثار ابهری وجود دارد که در آثار خونجی به چشم نمی‌خورد؛ مثل کشف قضیه طبیعی و اعتبار مستقل آن به عنوان قضیه‌ای خاص، افزودن سه ضرب بر ضروب منتج شکل چهارم در موجهات مرکبه، و تقسیم قضیه حملیه محصوره بر سه قسم ذهنیه، خارجیه و حقیقیه؛ و ما در این نوشتار به ذکر و بررسی آنها می‌پردازیم: ظاهراً درباره اندیشه‌های منطقی اثیرالدین ابهری هیچ کتاب و پایان‌نامه مستقلی وجود ندارد. البته در برخی از مقاله‌ها به آرای منطقی ابهری اشاره شده است که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

«ابهری و منتهی الافکار فی ابانة الاسرار»، نوشته هاشم قربانی (۱۳۸۸)؛ «از طبیعی تا محمول درجه دو»، از احد فرامرزی قراصلکی (۱۳۸۱)؛ «صورت‌بندی جدیدی از قضایای حقیقیه و خارجیه»، نوشته اسداله فلاحی (۱۳۹۲)؛ و «راهنمای مطالعاتی موجهات در آثار اثیرالدین ابهری»، نوشته هاشم قربانی.

در ضمن کتاب‌ها و سایر آثار اندیشمندان نیز به برخی از نوآوری‌های ابهری پرداخته شده است. علی‌رغم کارهای ارزشمندی که درباره اندیشه‌های منطقی اثیرالدین ابهری صورت گرفته، اما هنوز ضرورت تحقیقات بیشتر و بررسی آراء اندیشمندان منطقی، از جمله تبیین

المَحْكُومُ عَلَيْهِ وَ بِهِ وَالْحُكْمُ وَالْعِلْمُ بِهِ بَدِيهِي؛ علم (حصولی) از دو حال خارج نیست یا تصور بدون حکم است و یا تصور همراه با حکم... و هر تصدیقی مرکب از سه تصور است، تصور محکوم‌علیه، محکوم به و حکم که علم به آن امری بدیهی است (ابهری، بی تا - ب، ص ۵۱۹). برخی از منطقدانان قرن هفتم مانند خواجه نصیرالدین طوسی در اساس الاقتباس، سراج‌الدین ارموی در مطالع الانوار و کاتبی قزوینی در منطق‌العین، همین بیان را آورده و تصدیق را مرکب پنداشته‌اند، و برخی دیگر از منطقدانان نظیر شمس‌الدین سمرقندی، سعدالدین تفتازانی و محقق دوانی معتقدند که حکم امری معرفتی و ادراکی است و فعل بودن حکم با بار ادراکی و معرفتی داشتن آن منافات دارد؛ اما واقعیت این است که تصدیق، امری بسیط است و حکم، جزء تصدیق نیست، بلکه عین تصدیق و یا لازمه تصدیق است. حکم عبارت از فعل کاشف است و فعل بودن حکم، با بار ادراکی و معرفتی داشتن آن ناسازگار نیست (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، ص ۳۱۳؛ طباطبائی، بی تا، ج ۲، ۳، مقاله پنجم، ص ۲۰۸). حکم از آن جهت که فعل نفس است غیر از تصدیق است؛ و از آن جهت که حاکی از اتحاد موضوع و محمول در خارج است، عین تصدیق است؛ و نیز تصویری که جدای از حکم نبوده و مستلزم حکم باشد عبارت از تصدیق است؛ پس تصدیق عبارت از تصویری است که با یک تفسیر عین حکم است و با تفسیری دیگر مستلزم حکم است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، ص ۳۱۳). بنابراین، مرکب‌انگاری تصدیق و حکم ابهری به بدهت آن قابل پذیرش نیست.

۳. نقد برخی از آرای فخررازی

۳-۱. نفی بدیهی‌انگاری همه تصورات

اثیرالدین ابهری در کشف‌الحقایق فی تحریرالدقایق و

اثیرالدین ابهری هم که در مکتب سینوی پرورش یافته و از طریق کتاب‌های ابن‌سینا و فخررازی با منطق آشنا شده است، کتاب‌های ایساغوجی، تنزیل الافکار فی تعدیل الاسرار و عنوان‌الحق و برهان‌الصدق را به همین سبک نگاشته است که حاوی تمامی مشخصات نظام منطق‌نگاری منطق سینوی است (ابهری، ۱۴۳۰ق، ص ۳۹).

۲. حکم به بدهت مرکب بودن تصدیق

منطقدانان در تعاریفی که برای تصور و تصدیق آورده‌اند، حکم را ملاک تمایز تصور از تصدیق دانسته (ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق - ب، ج ۱، ص ۱۷؛ ساوی، ۱۳۱۶ق، ص ۴؛ فخررازی، ۱۴۱۱ق، ص ۸۱) و آرای مختلفی در ارتباط با مسئله حکم و تصدیق پیدا کرده‌اند: غزالی ادراک ذوات مفرد، مثل ادراک معنای جسم، تغییر، عالم و حدوث را تصور، و علم به نسبت ایجابی یا سلبی، میان آنها را تصدیق دانسته و می‌گوید: هر تصدیقی متوقف بر دو تصور مقدم بر آن است؛ مثلاً، در تصدیق به اینکه عالم حادث است، ابتدا باید تصویری از عالم و تصویری از حادث باشد تا علم و تصدیق به نسبت میان آن دو حاصل شود (غزالی، ۱۹۲۷، ص ۳۶). فخررازی هم همانند غزالی، تصدیق را مرکب انگاشته است. او حکم را فعل نفسانی و جزء تصدیق دانسته و می‌گوید: تصدیق عبارت از همان قضیه است که مرکب از حکم به همراه تصور موضوع، محمول و نسبت حکمیه است (فخررازی، ۱۳۷۳، ص ۴۳).

اما اثیرالدین ابهری علاوه بر اینکه در برخی از آثار منطقی خود، به جرگه مرکب‌انگاری تصدیق پیوسته است (ابهری، ۱۱۰۷ق، ص ۲)، او در کتاب دقایق الافکار پا فراتر نهاده و به بدهت مرکب بودن تصدیق حکم کرده است. او می‌گوید: «الْعِلْمُ إِذَا تَصَوَّرَ بِهَا حُكْمًا وَإِنَّمَا تَصَوَّرُ بِقَارِنَتِهِ الْحُكْمُ... وَ كُلُّ تَصَدِيقٍ فِيهِ ثَلَاثُ تَصَوُّرَاتٍ

طلب آن محال است؛ زیرا نفس از آن غافل است و مجهول نمی‌تواند مطلوب واقع شود، و اگر مطلوب برای ما معلوم باشد، پس در ذهن ما حاصل است و تحصیل حاصل محال است. اگر گفته شود: مطلوب از برخی جهات، معلوم و از برخی جهات، مجهول است، گوئیم: این دو جهت، متغایر و متمایزند؛ بنابراین، جهت معلوم به دلیل محال بودن تحصیل حاصل، هرگز مورد طلب واقع نمی‌شود؛ و جهت مجهول نیز، به دلیل مجهول مطلق بودن، مورد طلب واقع نمی‌گردد (فخررازی، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۱۰۲-۱۰۳).

اثیرالدین ابهری، نظر فخررازی را در مورد بداهت همه تصورات صائب ندانسته و در مقام رد استدلال فوق، می‌گوید: فرض نخستین استدلال فخررازی قابل پذیرش نیست؛ چون جایز است که شیء ناشناخته، برخی عوارض برای انسان معلوم باشد و او از آن شیء غافل نبوده و طالب شناخت خود ماهیتش باشد (ابهری، بی‌تا، د، ص ۳).

خواجه طوسی هم استدلال فخررازی را دارای مغالطه آشکار دانسته است. وی با انتقاد تفصیلی خود، نادرستی دلیل دیگر فخررازی را هم آشکار ساخته و حق مطلب را به خوبی ادا کرده است (طوسی، ۱۳۵۹، ص ۹۷).

فخررازی دلیل قانع‌کننده‌ای برای اثبات بداهت تمامی تصورات ندارد و اشکالات اثیرالدین ابهری و خواجه نصیر بر دلایل فخررازی وارد است. حق این است که برخی از تصورات، بدیهی و برخی دیگر نظری‌اند.

۲-۳. نفی تلازم طرفینی دلالت مطابقه و التزام

پیروان مکتب منطقی ابن‌سینا، در مورد تلازم میان دلالت‌های سه‌گانه گفته‌اند: دلالت تضمن و التزام، تابع دلالت مطابقی‌اند، و تابع از آن حیث که تابع است بدون متبوع یافت نمی‌شود، پس دو دلالت تضمن و التزام،

دقایق‌الافکار، ادعای فخررازی را مبنی بر بداهت همه تصورات، مورد انتقاد قرار داده و بر نظر مشهور منطقیان صحه گذاشته است.

مشهور میان منطقدانان این است که برخی از معلومات (اعم از تصویری و تصدیقی) بدیهی و بی‌نیاز از اکتساب است و برخی دیگر نظری و محتاج به اکتساب است. فخررازی در منطق‌المالخص با همین شیوه بحث می‌کند؛ اما در برخی از کتاب‌های خود همچون کتاب المحصل، المطالب‌العالیه من العلم الالهی، شرح عیون‌الحکمه و نیز الرسالة‌الکمالیه ادعا می‌کند که تمام تصورات انسان بدیهی است و هیچ تصویری را نمی‌توان از راه تعریف به دست آورد (فخررازی، بی‌تا، ص ۱۹-۲۰). عین عبارت او در کتاب المحصل چنین است: «وَعِنْدِي أَنَّ شَيْئاً مِنْهَا غَيْرٌ مُكْتَسَبٌ» (فخررازی، ۱۴۱۱ق، ص ۸۱)؛ اما این نظریه فخررازی پس از او در میان منطقدانان پذیرفته نشده و توسط افضل‌الدین خونجی، اثیرالدین ابهری و خواجه نصیرالدین طوسی، مورد نقد و انکار قرار گرفته است.

در کشف‌الأسرار خونجی آمده است که تمامی تصورات و همچنین تمامی تصدیقات، بدیهی نیستند، وگرنه هیچ مجهولی نداشتیم؛ از طرف دیگر، همه آنها هم نظری نیستند، وگرنه هیچ علمی برای ما حاصل نمی‌شد؛ پس هریک از تصور و تصدیق بر دو نوع بدیهی و نظری است که نظری هم به بدیهی منجر می‌شود؛ چون دور و تسلسل باطل است (خونجی، ۱۳۸۹، ص ۶).

فخررازی برای اثبات مدعای خود مبنی بر بداهت همه تصورات، می‌گوید: اگر بخواهیم مطلبی را از راه فکر و نظر معلوم سازیم و به مطلوب تصویری برسیم، آن مطلوب از دو حال خارج نیست: یا معلوم است یا مجهول. مطلوب اگر برای ما ناشناخته و مجهول باشد،

۴. شناسایی قضیه طبیعی به عنوان قضیه‌ای

خاص

شناسایی قضیه طبیعی و تفکیک آن از مهمله، شخصیه و محصوره، یکی از ابتکارات منطقی اثیرالدین ابهری است. منطق دانان پیش از ابهری، قضایایی همچون «انسان نوع است» و «انسان کلی است» را یا مورد توجه قرار نداده‌اند و یا اینکه این قبیل مثال‌ها را برای مهمله آورده‌اند (ابن سینا، ۱۴۰۵ق - الف، ج ۱، ص ۴۵ و ۵۱-۵۲؛ ساوی، ۱۳۱۶ق، ص ۵۱؛ فخررازی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۳۸)؛ و برخی دیگر به شخصیه‌انگاری طبیعی معتقد شده و قضایای طبیعی را با قضایای شخصیه یکسان دانسته‌اند (شیرازی، ۱۳۶۹، ص ۵۷-۵۹).

اثیرالدین ابهری ضمن انتقاد از حصر قضیه حمله در سه قسم شخصیه (مخصوصه)، مهمله و مسوره (محصوره)، یک قسم دیگر به عنوان طبیعی را بر آنها افزوده و قضیه طبیعی را به صورت یک قضیه مستقل معرفی کرده است که این کار او سرمشق متأخران گردید (قربانی، ۱۳۸۸، ص ۵۶ و ۶۱). ابهری می‌گوید: قضیه به اعتبار موضوع از دو حال خارج نیست: یا موضوعش شخص معین است که مخصوصه یا شخصیه نام دارد، مثل «زید عالم است»؛ و یا اینکه موضوعش کلی است که در این صورت هم از دو حال خارج نیست: یا خود طبیعت کلی از آن جهت که کلی است، متعلق حکم است؛ و یا اینکه افراد و مصادیق آن متعلق حکم است. در صورت اول، قضیه را طبیعی می‌نامیم؛ مثل «انسان کلی است» و «ناطق فصل است»؛ و در صورت دوم که افراد و مصادیق کلی متعلق حکم است، اگر کمیت افراد به صورت کلیه و یا جزئی مذکور باشد، محصوره نامیده می‌شود؛ محصوره کلیه مثل «هر انسانی ناطق است» و محصوره جزئی مثل «برخی انسان سیاه است»؛ ولی اگر کمیت افراد در آن

لازمه دلالت مطابقی است؛ اما دلالت مطابقی لازمه هیچ‌یک از آن دو نبوده و بدون آن دو یافت می‌شود؛ و بین تضمن و التزام نیز تلازمی وجود ندارد، اما فخررازی و شیخ اشراق معتقدند که دلالت مطابقی نیز مستلزم دلالت التزام است؛ یعنی همان‌گونه که التزام بدون مطابقت یافت نمی‌شود، مطابقت نیز بدون التزام نیست. دلیل فخررازی آن است که هر ماهیتی دارای لوازمی است؛ و حداقل این لازم را داراست که «آن شیء است و غیر آن شیء نیست» (فخررازی، ۱۳۸۱، ص ۲۰) و در شرح الإشارات و التنبیها ت گوید: «فَأِنَّهُ لَا يَخْلُو شَيْءٌ مِنَ الْمَاهِيَاتِ عَنْ شَيْءٍ مِنَ اللَّوْازِمِ وَإِنْ كَانَتْ سَلْبِيَةً»؛ هیچ ماهیتی فاقد لازم نیست، هرچند که لازم سلبی باشد (فخررازی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۴). اثیرالدین ابهری استدلال فوق را مورد مناقشه قرار داده و تلازم طرفینی دلالت مطابقه و التزام را مردود دانسته است. او می‌گوید: ما گاهی یک شیء را تصور می‌کنیم، درحالی‌که «آن شیء است و غیر آن نیست»، به ذهن ما خطور نمی‌کند؛ چون مدلول به دلالت التزامی، بایستی لازمه ذهنی مسمی باشد و این مدعای فخررازی لازمه ذهنی مسمی نیست؛ وگرنه مستلزم تصور امور نامتناهی خواهد بود و آن محال است (ابهری، بی تا - ه، ص ۲۱۵).

در مناقشه دیگر مربوط به استدلال فخررازی می‌توان گفت: لزوم هر چیزی با شیئیت عامه و اینکه غیر آن شیء نیست، لازم بین بالمعنی‌الاعم است نه لازم بالمعنی‌الاخص، که با تصور لازم و ملزوم و نسبت آن دو، جزم به لزوم حاصل می‌آید. درحالی‌که منطقیان لزوم ذهنی بین بالمعنی‌الاخص را شرط دلالت التزامی دانسته‌اند که در آن از تصور ملزوم، لازم به ذهن می‌آید (ر.ک: خونجی، ۱۳۸۹، ص ۱۳-۱۴).

بنابراین، انتقاد ابهری بر نظر فخررازی و شیخ اشراق مبنی بر تلازم طرفینی دلالت مطابقه و التزام، وارد است.

مذکور نباشد، آن را مهمله گویند، مثل «انسان ماشی است» (ابهری، بی تا - الف، ص ۴۳۵).

۵. کشف انعکاس سالبه جزئیه در خاصتین

جمهور منطق دانان تا قبل از قرن هفتم هجری، معتقد بودند که سالبه جزئیه، عکس مستوی لازم‌الصدق ندارد. اثیرالدین ابهری عمومیت این عقیده را نپذیرفته و سالبه جزئیه را در خاصتین قابل انعکاس می‌داند. او می‌گوید: آن‌گاه که سالبه جزئیه مشروطه خاصه و یا عرفیه خاصه صادق باشد، جزء ایجابی آن مؤثر در انعکاسش همانند خود خواهد بود. دلیلش این است که سالبه جزئیه عرفیه خاصه، مرکب از دو قضیه تصریحی و تلویحی است، قضیه تصریحی آن، عرفیه عامه سالبه جزئیه است و قضیه تلویحی آن، مطلقه عامه موجه جزئیه است که با لادوام ذاتی به آن اشاره شده است. عکس مستوی چنین قضیه‌ای به خاطر قضیه تلویحی‌اش که موجه است، صادق از آب درمی‌آید؛ و هریک از سالبه جزئیه مشروطه خاصه و عرفیه خاصه به صورت خودش (یا هر دو به صورت عرفیه عامه) عکس می‌شوند. *خواجه نصیر* در کتاب‌های *منطق تجرید* و *تعدیل المعیار*، این نوآوری را به ابهری نسبت داده و از او تمجید به عمل آورده است (ابهری، بی تا - ب، ص ۵۴۷؛ طوسی، ۱۱۰۷ق، ص ۳۸-۳۹؛ حلّی، ۱۳۶۳، ص ۹۳).

۶. تقسیم قضیه حملیه محصوره بر سه قسم

ذهنی، خارجی و حقیقیه

فخررازی در شرح خود بر کتاب *عیون الحکمه ابن سینا*، در تحلیل معنای قضیه محصوره موجه کلیه، برای نخستین بار به تمایز میان قضیه حقیقیه و خارجی اشاره کرده است. ابن سینا در تحلیل قضیه محصوره موجه کلیه (کُلُّ ج ب)، ضمن برشمردن تعداد شش حکم و شرط معتبر

برای موضوع آن، می‌گوید: مراد از معنای کل در این قضیه مسوره، کلیت جیم، و یا جیم کلی نیست؛ بلکه مراد از آن، هریک از افراد جیم است؛ خواه افراد آن موجود در خارج از ذهن باشند و خواه به حسب فرض عقلی و موجود در ذهن باشند (ابن سینا، ۱۴۰۳ق، ص ۱۶۰).

فخررازی در شرح *عیون الحکمه* در توضیح بیان *ابن سینا*، می‌گوید: گاهی مراد از جیم، افراد خارجی آن است، و گاهی منظور این است که اگر افرادی در عالم خارج یافت شوند موصوف به جیم خواهند بود، اگر مراد ما از جیم، معنای اول باشد، در صورت مر تمامی اسب‌ها، قضیه هر اسبی حیوان است، کاذب خواهد بود؛ اما اگر معنای دوم آن مراد ما باشد، قضیه هر اسبی حیوان است، همواره صادق خواهد بود، خواه اسبی در عالم خارج باشد و خواه نباشد (فخررازی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۸).

فخررازی در *منطق الملتخص* نیز کاربرد محصوره موجه کلیه را به دو صورت به حسب حقیقت و به حسب وجود خارجی مطرح ساخته و تأثیر آن را در بحث عکس مستوی موجهات نشان داده است (فخررازی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۰-۱۴۱ و ۱۸۹-۱۹۹؛ فلاحی، ۱۳۹۲، ص ۱۸).

اثیرالدین ابهری در *تسنیل الافکار* با الهام از این رهنمود فخررازی، ضمن تبیین معنای قضایای حقیقیه و خارجی، قضیه ذهنیه را هم بر آن دو افزوده و قضیه حملیه مسوره را بر سه قسم حقیقیه، خارجی و ذهنیه تقسیم می‌کند که این کار او سرمشق بسیاری از متأخران گردید. از نظر ابهری، قضیه هر ج ب است، ممکن است به حسب وجود خارجی یا به حسب حقیقت و یا به حسب وجود ذهنی استعمال شود. مراد از استعمال اول این است که هر ج خارجی متصف به ب در عالم خارج است؛ مثل: هر گوسفندی نشخوارکننده است. مراد از حقیقیه این است که هر آنچه ملزوم ج است، ملزوم ب است؛ بدین معنا که ب

فخررازی در مختلطات شکل چهارم به علت قلت کاربرد آن، تنها به ذکر ضروب مرکب از ضروریات بسیطه و ممکنات بسیطه، بسنده می‌کند (همان، ص ۳۰۶-۳۱۲)؛ اما پس از او خواجه نصیرالدین طوسی در *تجریده المنطق* و *اساس الاقتباس* خود پیرامون شرایط انتاج شکل چهارم قیاس و استخراج ضروب منتج و عقیم آن، هم در بسائط و هم در موجهات مرکبه، به تفصیل و دقیق و روشن بحث نموده و حق مطلب را به خوبی ادا می‌کند (طوسی، ۱۳۶۷، ص ۲۰۶-۲۱۵؛ حلی، ۱۳۶۳ق، ص ۱۴۳-۱۷۴).

خواجه نصیر دستیابی منطق دانان قرن هفتم را به سه ضرب منتج شکل چهارم در موجهات مرکبه، از نتایج کشف عکس مستوی سالبه جزئیة خاصتین توسط ابهری می‌داند (همان، ص ۹۳ و ۱۳۵).

اثیرالدین ابهری براساس اعتقادش به صحت انعکاس سالبه جزئیة در خاصتین، سه ضرب منتج دیگر برای شکل چهارم در موجهات مرکبه اثبات کرده و تعداد ضروب منتج آن را به هشت ضرب می‌رساند (قربانی، ۱۳۸۸، ص ۵۶). او می‌گوید: سالبه جزئیة خاصه و عرفیة خاصه به صورت عرفیة عامه قابل انعکاس است. بنابراین، سه ضرب منتج دیگر بر ضرورت پنج‌گانه منتج در موجهات مرکبه شکل چهارم افزوده می‌شود: ۱. صغرای سالبه جزئیة عرفیة خاصه (یا عرفیة خاصه) با کبرای موجهه کلیة عرفیة عامه که به صورت سالبه جزئیة عرفیة عامه نتیجه می‌دهد و نتیجه آن از طریق عکس مستوی صغری قابل اثبات می‌شود؛ ۲. صغرای موجهه کلیة عرفیة عامه با کبرای سالبه جزئیة عرفیة خاصه (یا مشروطه خاصه) که به صورت سالبه جزئیة عرفیة عامه نتیجه می‌دهد و نتیجه آن از طریق عکس مستوی کبری قابل اثبات می‌شود؛ ۳. صغرای سالبه کلیة عرفیة خاصه (یا مشروطه خاصه) با کبرای موجهه کلیة عرفیة عامه که به صورت سالبه جزئیة

لازمه وجود انسان است؛ لذا اگر در خارج یافت شود، آن حکم را خواهد داشت، خواه خارجی باشد و خواه نباشد. و مراد از استعمال سوم این است که هر آنچه در ذهن متصف به ج باشد، موصوف ب است در ظرف ذهن. عین عبارت او چنین است: *كُلُّ ج ب يُسْتَعْمَلُ تَارَةً بِحَسَبِ الْوُجُودِ الْخَارِجِي وَ تَارَةً بِحَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَ أَمَّا الْأَوَّلُ فَإِذَا قِيلَ كُلُّ ج ب كَانَ الْمُرَادُ أَنَّ كُلَّ ج فِي الْخَارِجِ هُوَ ب فِي الْخَارِجِ... وَإِذَا قُلْنَا كُلُّ ج ب بِحَسَبِ الْحَقِيقَةِ كَانَ مُرَادُنَا أَنَّ كُلَّ مَا هُوَ مَلْزُومٌ ج... فَهُوَ مَلْزُومٌ ب. وَ رُبَّمَا يُسْتَعْمَلُ بِحَسَبِ الْوُجُودِ الذَّهْنِي فَيَكُونُ الْمُرَادُ مِنْ قَوْلِنَا كُلُّ ج ب أَنَّ كُلَّ مَا هُوَ ج فِي الذَّهْنِ فَهُوَ ب فِي الذَّهْنِ* (ابهری، ۱۱۰۷ق، بر ۱۵ و ۱۶).

۷. افزودن سه ضرب بر ضروب منتج شکل چهارم قیاس در موجهات مرکبه

شکل چهارم در منطق ارسطو مطرح نشده است و کلود دیوس جالینوس آن را اختراع کرده است (بدوی، ۱۹۸۱، ص ۱۸۲-۱۸۳ و ۲۰۰). ابن‌سینا نیز به طبع ارسطو تنها به بحث از اشکال ثلاثه پرداخته و شکل چهارم را که برعکس شکل اول است أبعد الأشکال و دور از طبع خواننده است (ابن‌سینا، ۱۴۰۳ق، ص ۲۳۹)؛ ولی در آرای منطق دانان بعد از ابن‌سینا، شرایط انتاج شکل چهارم مطرح شد. فخررازی نخستین کسی است که پیرامون شرایط و حکم انتاج شکل چهارم قیاس و استخراج ضروب منتج آن به تفصیل و با دلایل روشن بحث کرده و در نهایت، پنج ضرب منتج را استخراج، و نتایج آنها را با دلیل ردّ یا عکس، اثبات می‌کند (فخررازی، ۱۳۸۱، ص ۲۶۵-۲۷۱). وی دو شرط اختصاصی برای شکل چهارم اثبات نموده و به انضمام سه شرط عمومی انتاج، جمعاً با پنج شرط، ضروب منتج این شکل را به دست آورده است (همان، ص ۲۶۷-۲۶۵).

عرفیه خاصه نتیجه می دهد و نتیجه آن با جابه جایی مقدماتین و سپس عکس نتیجه اثبات می شود (ابهری، بی تا - د، ص ۵۸۵۷؛ ر.ک: حلی، ۱۳۶۳، ص ۱۳۴-۱۳۵).

نتیجه گیری

اثیرالدین ابهری از پیروان منطق دو بخشی ابن سینا در قرن هفتم هجری، از شخصیت بارزی برخوردار است. او در مهم ترین مباحث و حوزه های علمی زمان خود مطالعه کرده و در فلسفه و منطق صاحب نظر است؛ اما متأسفانه در اندیشه های منطقی او کمتر کار شده است.

کشف قضیه طبیعی و اعتبار مستقل آن به عنوان قضیه ای خاص، حکم به انعکاس سالبه جزئی در خاصیت، تقسیم قضیه حملیه مسوره بر سه قسم ذهنیه، خارجیه و حقیقیه، و نیز افزودن سه ضرب بر ضروب منتج شکل چهارم در موجهات مرکبه، از مهم ترین ابتکارات منطقی اثیرالدین ابهری است که برای منطقیان متأخر راهگشا بوده است.

نظر ابهری در مرکبانگاری تصدیق، قابل پذیرش نبوده و حکم او به بدهت آن، ناموجه است؛ اما نظرش در مورد نفی بدیهی انگاری همه تصورات و همچنین نفی تلازم طرفینی دلالت مطابقه و التزام، قابل ستایش است.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۴۰۳ق، *الإشارات و التنبيهات*، شرح خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، دفتر نشر کتاب.
- ، ۱۴۰۵ق - الف، *الشفاء، المنطق، العبارة*، تحقیق الاب قنواتی و دیگران، قم، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی.
- ، ۱۴۰۵ق - ب، *الشفاء، المنطق، المقولات*، تحقیق الاب قنواتی و دیگران، قم، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی.
- ابهری، محمدبن عمر، بی تا - الف، *خلاصة الافکار و نقاوة الاسرار*، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- ، بی تا - ب، *دقایق الافکار*، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- ، بی تا - ج، *عنوان الحق و برهان الصدق*، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- ، بی تا - د، *کشف الحقایق فی تحریر الدقایق*، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- ، بی تا - ه، *منتهی الافکار فی ابانه الاسرار*، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- ، ۱۱۰۷ق، *تنزیل الافکار فی تعدیل الاسرار*، ضمن *تعدیل المعیار فی نقد تنزیل الافکار* نصیرالدین طوسی، نسخه خطی، کتابخانه آستان قدس رضوی.
- ، ۱۴۳۰ق، *ایساغوجی ضمن مغنی الطلاب*، (شرح محمود حسن مغنیسی بر متن ایساغوجی)، تحقیق عصام بن مهذب السبوعی، دمشق، دارالبیروتی.
- ارموی، سراج الدین محمود، بی تا، *مطالع الانوار فی المنطق*، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- بدوی، عبدالرحمن، ۱۹۸۱م، *المنطق الصوری و الرياضی*، کویت، وكالة المطبوعات.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۶۳، *الجواهر النضیله*، شرح منطق التجرید خواجه نصیر، قم، بیدار.
- ، ۱۳۶۶، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم، مؤسسه مطبوعات دینی.
- خونجی، محمدبن نسام آور، ۱۳۸۹، *کشف الاسرار عن غوامض الافکار*، تحقیق خالد الرویبه، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه آزاد برلین آلمان.
- سای، عمر بن سهلان، ۱۳۱۶ق، *البصائر التصیریة فی علم المنطق*،

- ، بی تا، *الرسالة الكمالية في الحقائق الالهية*، تحقیق محی الدین علی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- فرامرزی قراملکی، احد، ۱۳۸۱، *مقدمه منطق المسلخص فخررازی*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- فلاحی، اسدالله، ۱۳۹۲، *منطق خونجی*، تهران، مؤسسه حکمت و فلسفه ایران.
- قربانی، هاشم، ۱۳۸۸، «ابهری و منتهی الافکار فی ابانة الاسرار»، *کتاب ماه*، ش ۲۴، ص ۶۸-۵۵.
- تعلیقات محمد عبده، قاهره، مطبعة الكبرى.
- سبزواری، ملاحادی، ۱۴۳۲ق، *شرح المنظومه*، تعلیقات حسن حسن زاده آملی، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
- شیرازی، قطب الدین، ۱۴۳۲ق، *شروح الشمسیه*، تحقیق احمد حجازی السقا، قاهره، مكتبة الازهریه للتراث.
- ، ۱۳۶۹، *درة التاج لغرة الدباج*، بخش منطق، تصحیح سیدمحمد مشکوة، تهران، حکمت.
- صدرالمثلهین، ۱۳۶۳، *رسالة التصور و التصدیق*، پیوست کتاب جوهر النضید علامه حلّی، قم، بیدار.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، بی تا، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ، ۱۳۶۲، *نهایة الحکمه*، به اشراف میرزاعبدالله نورانی، قم، مؤسسه النشرالاسلامی.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۵۹، *تلخیص المحصل*، تهران، دانشگاه تهران.
- ، ۱۱۰۷ق، *تعديل المعيار في نقد تنزيل الافكار*، نسخه خطی، کتابخانه آستان قدس رضوی.
- ، ۱۳۶۷، *اساس الاقتباس*، تصحیح مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران.
- غزالی، محمدبن محمد، ۱۹۲۷م، *معیار العلم فی فن المنطق*، مصر، المطبعة العربیه.
- فارابی، محمدبن محمد، ۱۳۶۷، *المنطقیات للفارابی*، تحقیق محمدتقی دانش پزوه، قم، مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی.
- فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۰۷ق، *المطالب العالیه من العلم الالهی*، تحقیق احمد حجازی السقا، بیروت، دارالکتب العربی.
- ، ۱۴۱۱ق، *کتاب المحصل و هو محصل افکارالمتقدمین والمتأخرین من الحکماء والمتکلمین*، تحقیق حسین اتای، قاهره، مكتبة دارالتراث.
- ، ۱۳۷۳، *شرح عیون الحکمه*، تحقیق احمد حجازی السقا، تهران، مؤسسه الصادق للطباعة و النشر.
- ، ۱۳۸۱، *منطق المسلخص*، مقدمه و تصحیح و تعلیق احد فرامرزی قراملکی و آدینه اصغری نژاد، تهران، امام صادق (ع).
- ، ۱۳۸۴، *شرح الإشارات و التنبیها*، تصحیح علیرضا نجف زاده، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.